

به اعتبار دهم شهریور

یاد جانفشانان دو تابستان خونین ۶۰ و ۶۷

امیرجواهری لنگرودی

a.java99@gmail.com

به نام زنان و مردانی که در بندند

به نام یارانمان که همگی جانفشان شدند و بر خاک غنودند

ز آن رو که با نه خونین‌شان، تن به تباهی ندادند

در شهریوری دیگر یاد همه‌ی آن بیشماران را گرامی می‌داریم !

در برابر قاتلان فرزندان مردم، گورهای بی‌نام‌ونشان به‌عنوان
سندی زنده، جلوه‌های وجودی مبارزان دهه‌ی خونین شصت را
در گورستان لنگرود پیش چشم افکار عمومی زنده نگاه می‌دارند.



بی‌گمان مادران، پدران، همسران، خواهران و برادران یا فرزندان یکایک خفتگان در این گورها - که تصاویر و تخریب نشانه‌گذاری آن‌ها را از دهه‌ی خونین ۶۰ تاکنون در این یادداشت جای داده‌ام - یادمانده‌های عزیزانی بوده‌اند که بستگان‌شان، به نشانه‌ی مهرورزی، در روزهای تولد، نوروز یا سالگرد خاموشی آنان، خاموشانه بر سر مزارشان می‌آمدند تا با عزیزان خود نجوا کنند.

من خود، بار نخست - به همت و جسارت دوستی نازنین در شهر زادگاه مادری‌ام، لنگرود - در دهه‌ی ۷۰ به این عکس‌ها دست یافتم و بهت‌زده شدم. آنگاه که از هرکس پرسیدم، هیچ نشانی از بسیاری از این گورها در گورستان نمی‌دادند و می‌گفتند بارها به جست‌وجویشان رفته‌اند اما نیافته‌اند.

به شیوه‌ی مألوف نیروهای امنیتی و آتش‌به‌اختیارانشان - حزب‌الله و سربازان امام‌زمان - چنین بود که باید با منع خانواده‌ها از نشانه‌گذاری بر مزار عزیزان، هر یک از این گورها را لاپوشانی کنند و با تخریب تدریجی آن‌ها، آرام‌آرام گورها یکی پس از دیگری رو به ویرانی گذاشته و در خاک سست وادی لنگرود فرو روند. کسی نیز جرئت نداشت مانع این روند یا احیای نشانه‌گذاری‌ها شود. چرا که وجود هر «خاوران»ی - هرچند کوچک - در محیط شهرستانی که شمار جان‌فشانانش به نسبت جمعیت بسیار است، نشانه‌ی جنایتی بزرگ از کشتار فرزندان آن دیار بود و پرده از چهره‌ی خونریز حاکمیت برمی‌داشت.

من سال‌ها پیش نوشته‌ام: «ساختمان جدید غسالخانه که در پشت قطعه‌ی ۱۳ وادی و در همان ضلع جنوب‌غربی گورستان ساخته شده، بسیاری از گورهای قربانیان کشتار زندانیان سیاسی در دهه‌ی ۶۰ را پوشانده است. خود قطعه‌ی ۱۳ نیز که در حال

خاکبرداری، آماده‌سازی و قطعه‌بندی است، احتمال می‌رود گور جمعی دیگری را در خود داشته باشد که رژیم با این اقدام آن را برای همیشه از میان خواهد برد. با توجه به ساخت‌وسازهای در دست اقدام، همچون مسجد وادی که در همان محل بنا می‌شود، بیم آن می‌رود که مزدوران رژیم قصد پوشاندن این گورها را داشته باشند» (۱). تا به امروز نیز این تخریب‌ها شدت یافته و هیچ‌کس را یارای اعتراض نبوده است.

بر اساس وجود چنین گورهایی از مبارزان راه آزادی و رهایی، برای هر دیکتاتور و جباری، اراده‌ی قدرت‌جوی او - که نشانه‌ی جنایت‌ورزی اوست - رسوا می‌شود. یکایک این نشانه‌ها که مورد مهر و اکرام اعضای خانواده و نزدیکانشان است، چون عاملی عمل می‌کند که ارزش بی‌مقدار دیکتاتور را زیر سؤال برده و خواب آسوده‌اش را آشفته می‌سازد. چنین نشانه‌هایی تزلزلی پنهان نسبت به ابعاد جنایت برمی‌انگیزند و بیم آن وجود دارد که روزی «جنبش دادخواهی» با وجدان بیدار جامعه، مستقیم و مستند، داد خویش را بر پایه‌ی همین نشانه‌ها مطالبه کند.

«خاوران»ها و پیدایش گورهای جمعی در هر نقطه از جغرافیای ایران، سلطه‌ی بی‌مرز اراده‌ی دیکتاتور را به پرسش می‌کشند. از همین رو، ویران‌سازی و نابودی این نشانه‌ها تنها راهی است که می‌تواند تا حدی آرامش خاطر دیکتاتور را فراهم کند.

در شرح احوال دیکتاتوری آمده است: «او هر روز در اطراف گورهایی که دشمنانش را در آن‌ها، چه به شکل فردی و چه جمعی، به خاک سپرده بود پرسه می‌زد، زیرا هنوز دلهره‌ی دشمنی یکایک آنان را در دل داشت و خاطرش از وجود آن نشانه‌ها آسوده نبود. دیکتاتور حاضر بود تا پایان عمر نیز در

مرگ آنان به ماتم بنشیند، تا شاید بدین طریق یقین یابد که آنان واقعاً و بی‌تردید مرده‌اند!» (۲).

ما نیز در پیچ‌وخم رخدادهای اجتماعی ایران، در گورستان «بهشت زهرا» یا «خاوران بزرگ»، همواره شاهد چنین دستبردهایی هستیم. پیوسته می‌کوشند خانواده‌ها را کنار بزنند، قطعه‌ای را به پارکینگ یا کاربری دیگر بدل کنند و یا به باغداری و گلخانه اختصاص دهند.

عکس‌های گزیده‌شده از گورستان لنگرود یاد یکایک آن عزیزان را در خاطر‌ها زنده نگاه می‌دارند و سندی دیگر از جباریت آدمکشان اسلامی ایران را در برابر صفحه‌ی سیاه تاریخ کشور به نمایش می‌گذارند.



با وجود همه‌ی تلاش‌هایی که حکومت در سراسر کشور برای تخریب مزار جان‌فشانان راه آزادی - آنان که به دست حکومت جمهوری اسلامی، به‌ویژه در دهه‌ی خونین ۶۰ اعدام شدند - صورت گرفته است، اخیراً در وادی لنگرود تعدادی از قبرهای زندانیان اعدام‌شده‌ی دهه‌ی شصت، که از دیرباز برای مردم شناخته‌شده بودند و خانواده‌ها سال‌ها با گذاشتن نشانه‌هایی مخفیانه

آن‌ها را علامت‌گذاری می‌کردند تا از یاد نروند، اجازه یافته‌اند تا سنگ‌قبر داشته باشند و اندکی سامان بگیرند.

این تغییر رفتار ظاهری، بی‌گمان بی‌دلیل نیست. می‌توان دو علت عمده برای آن برشمرد:

نخست، افشاگری‌های مداومی است که در این‌باره صورت گرفته و درست همان کاری است که خانواده‌ها و دیگر بازماندگان و شاهدان کرده‌اند؛ یعنی ثبت، نوشتن، روایت و نشان دادن واقعیت به افکار عمومی.

دوم، ترفندی است برای آن‌که چنین وانمود کنند که شمار کشته شدگان آن جنایات همین چند نفر است و همه‌ی گورها به این تعداد محدود می‌شود، تا ابعاد جنایت را کوچک جلوه دهند و از وسعت واقعی آن بکاهند.

با این همه، تجربه‌ی سال‌های گذشته نشان داده است که هیچ اعتمادی به چنین عقب‌نشینی‌های ظاهری نیست. باید همیشه هوشیار بود و در هر محفل و مجمعی، نام و خاطرات این عزیزان را زنده نگاه داشت. حضور بر مزارشان، نهادن شاخه گلی بر سنگ‌های ساده‌شان و بازگویی یادشان، وظیفه‌ای انسانی و تاریخی است. چرا که تنها در پرتو این یادآوری مداوم است که می‌توان از فراموشی تحمیلی حاکمان گریخت و حافظه‌ی جمعی مردم را در برابر ترفندهای فراموش‌ساز قدرت، استوار نگاه داشت.

این مزارها - چه با سنگ نشان و چه بی‌سنگ - نه فقط یادگاری از جان‌های سوخته، بلکه سندی زنده بر حقیقت تاریخی یک

نسل‌اند؛ نسلی که برای آزادی برخاست و با خون خویش
صفحه‌ای دیگر از کتاب مقاومت مردم ایران را نوشت.

منابع:

(۱) امیر جواهری لنگرودی، به یاد قتل عام‌شدگان شهرم؛ لنگرود

[https://janfeshananelangroud.blogspot.com/p/blog-
page_7.html](https://janfeshananelangroud.blogspot.com/p/blog-page_7.html)

(۲) مانس اشپیریر، نقد و تحلیل جباریت، ترجمه‌ی کریم قصیم،
نشر دماوند، ۱۳۶۳، ص ۶۹